

انتساب طریق‌التحقیق به حکیم سنایی*

دکتر جمال احمدی^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج

سارا زمانی

دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده:

حکیم سنایی غزنوی (۵۲۹-۴۶۷ هـ) بدون تردید از استادان مسلم شعر فارسی در قرن‌های گذشته است. او اولین شاعری است که به صورت جدی مباحث کلامی، حکمی و عرفانی را وارد شعر فارسی کرد. هم‌محتوای مثنوی را دگرگون کرد، هم‌محتوای قصیده و غزل را. شاید این گفته اغراق نباشد که در تاریخ شعر فارسی تا به امروز شاعران اندکی چون او توفیق این تغییر سبک را داشته‌اند. همین مسئله باعث شد که آثار او، بویژه: حدیقه‌الحقیقه، قصاید و غزلیاتش، هم از لحاظ زبانی و هم از لحاظ فکری و محتوایی مورد استقبال و پیروی بسیاری از شاعران مطرح ادب فارسی، چون: نظامی، خاقانی، سعدی، عطار و مولوی قرار بگیرد. با وجود پژوهش‌های فراوانی که بر روی آثار سنایی صورت گرفته، هنوز ابهاماتی در زندگی، آثار و حوادث تاریخی حیات او وجود دارد. آثاری به او نسبت داده شده که در صحت آنها تردیدهای جدی مطرح است. یکی از آثار منتسب به سنایی، مثنوی طریق‌التحقیق است. فرضیه نگارندگان مقاله این است که این منظومه از آن سنایی نیست. با توجه به دلایل گوناگون، از جمله منابع کتابخانه‌ای و دلایل سبک‌شناسی، دلایل کلامی، وجود تناقض در ابیات آخر منظومه، چون مطرح شدن سال سرودن منظومه به صراحت براساس حساب جمل، مجرد بودن سنایی و تأهل صاحب طریق‌التحقیق، نتیجه‌ای که از این پژوهش حاصل آمده گویای این نکته است که مثنوی طریق‌التحقیق به هیچ‌وجه نمی‌تواند از آن سنایی باشد. و البته بدیهی است که نویسندگان این مقاله هیچ اظهار نظری درباره سراینده اصلی مثنوی طریق‌التحقیق نمی‌کنند؛ زیرا این کار، مستلزم پژوهش مستقل دیگری است.

واژگان کلیدی: حکیم سنایی، طریق‌التحقیق، حدیقه‌الحقیقه، انتساب آثار، نقد تاریخی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱/۲۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۱۲/۲

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: Jahmady52@yahoo.com

۱- مقدمه

حکیم سنایی غزنوی (۵۲۹-۴۶۷ هـ) یکی از بزرگترین شاعران، عارفان و حکیمان ادب فارسی در قرن‌های پنجم و ششم هجری است. آثار او، بویژه: *حديقة الحقیقة*، *سیرالعباد من المبدأ الی المعاد*، *غزلیات و قصاید*، بارها به وسیله شاعران و عارفان بزرگ ادب فارسی، مورد استقبال و پیروی قرار گرفته است. او در تاریخ شعر فارسی توفیق آن را داشته تا سبکی نو و طرزی جدید را وارد شعر فارسی بکند. به نظر می‌رسد توفیق سنایی در به وجود آوردن سبکی نوین از لحاظ محتوایی در شعر، آثار او را به گونه‌ای مخدوش و مبهم کرده است. تا جایی که امروزه برخی از پژوهشگران و سنایی-پژوهان در نادرستی انتساب پاره‌ای آثار به سنایی نه تنها تردید ندارند بلکه با قاطعیت هرچه تمام‌تری این انتساب را رد می‌کنند.

یکی از این آثار که تا کنون منازعات و مجادلات فراوانی برانگیخته، منظومه طریق-التحقیق است. این اثر که دارای محتوایی بسیار شبیه *حديقة الحقیقة* است، برخی را بر آن داشته تا آن را از آثار مسلم سنایی بپندارند و برخی نیز دلایل و براهین گروه نخست را ناکافی می‌دانند و اثر را از آن سنایی نمی‌شمارند.

احمد آتش^۱ و بو اوتاس^۲ در پژوهش‌های خود، سعی کرده‌اند که انتساب این کتاب به سنایی را رد کنند. آنان با براهین و دلایل گوناگون بر نظر خود پای می‌فشارند و تلاش می‌کنند طریق‌التحقیق را از آن شخص دیگری به نام احمد نخجوانی بدانند. (آتش، ۱۳۸۸، ص ۳۴؛ اوتاس، ۱۳۸۱، ص ۳۸) همچنین این نظر را سنایی‌شناس برجسته، پروفیسور د. بروین پذیرفته و بر این باور است که اثر مزبور را «جاء اعلان با کتمان بخش‌هایی از شعر که به وسیله آنها سراینده اصلی شناخته می‌شود با افزودن اشاره‌هایی به نویسنده فرضی، همانند نام سنایی و نیز اشاره به تاریخ سرودن شعر در زمان حیات شاعر به جعل آنها پرداخته‌اند.» (د. بروین، ۱۳۷۸، ص ۲۸۰) اینک شفیعی کدکنی نیز انتساب طریق‌التحقیق را به سنایی تحریفی تاریخی می‌داند و آن را از عداد آثار سنایی نمی‌شمارد، (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰، ص ۱۸) بدون تردید متأثر از تحقیقات

خاورشناسان است. یکی از کسانی که به صورت جدی و مفصل طریق‌التحقیق را از آن حکیم سنایی می‌داند، سرور همایون، استاد دانشگاه کابل است. او در مقاله‌ای علمی به ردّ نظریات بو اوتاس پرداخته و تلاش می‌کند ثابت کند که این اثر متعلق به سنایی است. (همایون، ۱۳۸۳، صص ۱۰۸-۹۸) البته صاحبان این قلم دلایل همایون را ضعیف می‌دانند و در همین مقاله به برخی از زوایای آن خواهند پرداخت.

نگارندگان این سطور بر این فرض کرده‌اند که منظومه طریق‌التحقیق نمی‌تواند از آن سنایی باشد. البته در این راستا، نویسندگان، به‌هیچ‌عنوان نمی‌خواهند راجع به سراینده حقیقی این منظومه به بحث و جستجو پردازند که خود مستلزم پژوهشی مستقل است، اما همین که ثابت شود این اثر از آن سنایی نیست برای نویسندگان این مقاله کفایت می‌کند.

برای انجام این پژوهش تلاش شده است منابع گوناگون درباره سنایی جمع‌آوری و با استقراء تام همه نظریات موافق و مخالف بررسی شود. البته به همین مقدار بسنده نخواهد شد، بلکه تلاش می‌کنیم با مقایسه طریق‌التحقیق با بخش‌هایی از حدیقة الحقیقة که اثر مسلم سنایی است، ابهامات پیش رو را مرتفع کنیم. برای این منظور در آغاز دیدگاه منابع کتابخانه‌ای چون تذکرها و تاریخ ادبیات‌ها و غیره، روایت و بررسی می‌شود؛ سپس دیدگاه و دلایل خود را در عدم صحت این انتساب به سنایی طرح خواهیم کرد.

بررسی منابع کتابخانه‌ای

۱- تذکرها: یکی از منابعی که در گذشته به شرح حال نویسندگان و شاعران می‌پرداخت، تذکرها بود. تذکرها بیشتر به شرح حال مختصری از شاعران و عارفان می‌پرداختند و در ضمن آن به معرفی برخی از آثار آنها اشاره می‌کردند. البته شایسته است گفته شود که مطالب آورده شده در تذکرها، چه شرح حال‌ها و چه معرفی آثار، غالباً قابل اعتماد و مورد وثوق نیست و به‌هیچ‌وجه صاحبان تذکرها، وسواس علمی و دقت کافی در نوشته‌های خود نداشتند. گاه در معرفی آثار مشاهیر، به برخی از آثار اشاره می‌شد و برخی دیگر کاملاً مغفول واقع می‌شد. بنابراین ذکر یا عدم ذکر اثری در

تذکره‌های قدیمی، نمی‌تواند به ما اطمینان خاطر دهد که فلان اثر از آن فلان نویسنده است یا خیر. اما چون هیچ منبع دیگری از قداما بجز تذکره‌ها در اختیار نداریم، به ناچار لازم است دیدگاه آنان هم آورده شود.

از جمله: عوفی در لباب الالباب به هیچ‌یک از مثنوی‌های سنایی اشاره نکرده است. دولت‌شاه سمرقندی، از میان آثار سنایی تنها حدیقة الحقیقة را نام برده است. (عوفی، ۱۳۸۲، صص ۹۹-۹۵) صاحب تذکره هفت اقلیم تعدادی از آثار سنایی را یاد کرده اما از طریق التّحقیق نامی نبرده است. (احمد رازی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۳۳) علیشیر نوایی هم حدیقة الحقیقة را گویی تنها اثر سنایی به شمار آورده است که هیچ اشاره‌ای به دیگر آثار سنایی نکرده است. (علیشیر نوایی، ۱۳۶۳، ص ۳۱۸) «شیخ مجدودبن آدم، معاصر شیخ ابوسعید بوده، و تصانیف معتبر دارد، مثل حدث حدیقه و انتخاب حدیقه.» (نوائی، ۱۳۶۳، ص ۳۱۸)

نخستین جایی که نام طریق التّحقیق در متون تذکره‌ای آمده است، یادداشتی است در ریاض الشّعرا اثر علیقلی خان واله داغستانی که در سال‌های ۶۱-۱۱۶۰ در هند نوشته شده است. همچنین احمدعلی خان سندیلایی در مخزن الغرایب که در سال ۱۲۱۸ در دهلی کامل شده است از طریق التّحقیق به‌عنوان یکی از آثار سنایی نام می‌برد. (اوتاس، ۱۳۸۱، صص ۲۸-۲۷)^۳ رضاقلی خان هدایت، در تذکره ریاض العارفین، طریق التّحقیق را جزو آثار سنایی به‌شمار آورده است. (هدایت، بی‌تا، ص ۲۴۶) آذر بیگدلی نیز در تذکره آتشکده گرچه از نمونه‌های شعری سنایی، غیر از حدیقه از دیوان هم شاهد مثال ذکر کرده ولی به جز حدیقة الحقیقة، اثر دیگری از سنایی نام نبرده است. (بیگدلی، ۱۳۳۷، ص ۱۰۶) مجمع‌الفصحا نیز طریق التّحقیق را در کنار مثنوی‌هایی چون: حدیقة الحقیقة، سیرالعباد، کارنامه بلخ، عشق‌نامه و عقل‌نامه از آن سنایی دانسته است. (هدایت، بی‌تا، ص ۹۴۰)

۲- تاریخ ادبیات‌ها

تاریخ ادبیات‌هایی که برای زبان و ادبیات فارسی نوشته شده، غالباً به جای تحلیل و معرفی آثار، به زندگی‌نامه‌ای مختصر بر اساس منابع تذکره‌ای پیشین و همچنین انتخاب ذوقی پاره‌ای از آثار سراینده یا نویسنده بسنده می‌کنند. از این رو مورخان ادبی هم، در ادب فارسی کمتر به تحلیل و بررسی آثار پرداخته‌اند بیشتر آنان در انتساب طریق‌التحقیق به سنایی، از آثار قدیمی پیروی می‌کنند. مثلاً ذبیح‌الله صفا در اثر مفصل خود - تاریخ ادبیات در ایران - طریق‌التحقیق را از آن سنایی می‌داند و آن را به عنوان یکی از مثنوی‌های شش‌گانه سنایی معرفی کرده است. (صفا، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۶۳) رضازاده شفق (رضازاده شفق، ۱۳۵۲، ص ۲۲۷)، حسین فریور (فریور، ۱۳۵۲، ص ۲۰۷) و شبلی نعمانی (نعمانی، ۱۳۶۳، ص ۱۶۹)، نیز طریق‌التحقیق را به عنوان یکی از آثار مسلم سنایی نام برده‌اند. اما سعید نفیسی در انتساب طریق‌التحقیق به سنایی محتاط است و در آن تردید از خود نشان می‌دهد. (نفیسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۷۶)

مورخان ادبی خارجی نیز، همان راه را رفته‌اند. هرمان اته، برتلس، ادوارد براون و آربری متفقاً طریق‌التحقیق را متعلق به سنایی می‌دانند. (اوتاس، ۱۳۸۱، ص ۲۶) اما یان رییکا از میان آثار سنایی فقط به حدیقه الحقیقه و سیرالعباد اشاره کرده و در صفحه ۲۸۱ کتاب خود، مصباح‌الارواح را که نام دیگر طریق‌التحقیق است از آن اوحدالدین کرمانی می‌داند.^۴ (۱۳۷۰، ص ۲۸۱) در میان کتابشناسی‌ها، کشف‌الظنون، طریق‌التحقیق را به شیخ اوحدالدین بن الحسن بن محمد النخجوانی‌الکرمانی نسبت می‌دهد. (اوتاس، ۱۳۸۱، ص ۲۷). البته جای شگفتی است که اسماعیل پاشا ذیلی بر این کتاب با عنوان ایضاح المکنون فی الذیل کشف‌الظنون نوشته است و در آن طریق‌التحقیق را به سنایی نسبت داده است. (اسماعیل پاشا، بی‌تا، ج ۲، ذیل طریق‌التحقیق)

۳- سنایی پژوهان

یکی از سنایی پژوهان برجسته معاصر، محمدتقی مدرس رضوی است. او که بخش

زیادی از عمر خود را به پژوهش بر روی آثار سنایی اختصاص داد و در این رابطه حق تقدّم دارد، هم در مقدمه دیوان سنایی (مدرّس رضوی، ۱۳۸۰، ص ۸۵) و هم در مقدمه مثنوی‌های سنایی (همو، ۱۳۸۴، ص ۱۲) طریق‌التّحقیق را از آثار مسلّم سنایی به‌شمار می‌آورد. بدیع‌الزّمان فروزانفر نیز در صحت انتساب طریق‌التّحقیق به سنایی هیچ تردیدی به دل راه نمی‌دهد و آن را بعد از حدیقه - نه از حیث مطلب و نه از حیث سبک و اسلوب - به عنوان یکی از آثار ارزشمند سنایی ذکر کرده و می‌گوید: هرکس در ابتدا حدیقه را نظر کند وانگهی این رساله را، طریق‌التّحقیق را نمونه غیر کاملی از حدیقه خواهد شمرد. اما میان این دو کتاب فرق موجود است که احساسات سنایی در این کتاب لطیف‌تر و عاشقانه‌تر مطرح شده و آن روح تجبّر و خشمگینی که در هر یک از صفحات حدیقه مجسّم است اینجا دیده نمی‌شود و در حقیقت، آنجا معلّمی قاهر و اینجا پدری مهربان است. (فروزانفر، ۱۳۶۹، ص ۲۵۹) خلیل‌الله خلیلی، پژوهشگر افغانی در اثر مهمّ خویش، طریق‌التّحقیق را در کنار آثاری دیگر از جمله مثنوی‌های سنایی می‌داند. (خلیلی، ۱۳۱۵، صص ۹۲-۹۰) نذیر احمد البتّه در مقدمه‌ای که بر تصحیح‌نامه‌های سنایی نوشته، هیچ داوری خاصّی درباره طریق‌التّحقیق نمی‌کند؛ بلکه معتقد است که «در صحت انتساب این مثنوی به سنایی، شک و تردیدی است.» (احمد، ۱۳۷۹، ص ۱۹) پیش‌تر هم اشاره شد که سرور همایون نیز در مقاله‌ای تلاش می‌کند انتساب طریق‌التّحقیق به سنایی را به اثبات برساند. در مقابل کسان دیگری صحّت این انتساب را رد می‌کنند و با تمسّک به برخی دلایل و براهین طریق‌التّحقیق را از آن سنایی نمی‌دانند. پروفیسور یوهانس د. بروین، ایران‌شناس و دانشمند هلندی، در کتاب ارزشمند خود «حکیم اقلیم عشق» که در سال ۱۹۸۳ منتشر شد و نخستین کتابی است که به طور خاص به مطالعه و بررسی دوران‌های مختلف زندگی سنایی و اندیشه‌ها و آرای وی در پرتو آثارش می‌پردازد و تحلیل‌های تاریخی آن را با بررسی‌های نسخه‌شناسی مثنوی - های سنایی و کلیّات دیوان وی همراه می‌کند؛ طریق‌التّحقیق را همراه با مثنوی‌های عشق‌نامه و عقل‌نامه، از آثار منسوب به سنایی معرفی می‌کند. (د. بروین، ۱۳۷۸،

صص ۲۸۰-۲۷۹ و همو، ۱۳۷۸، ص ۱۳۲) البتّه به نظر می‌رسد که نظریه او دربارهٔ طریق‌التحقیق برگرفته از کتاب بو اوتاس باشد که پیشتر پیشینهٔ متنی این مثنوی را بررسی کرده است.

در سال ۱۹۶۵ م، احمد آتش، دانشمند بزرگ ترک، نتایج تحقیقاتش را بر روی دو نسخهٔ خطّی استانبول چاپ کرد. وی با بررسی نسخه‌ها، به این مهم دست یافت که، طریق‌التحقیق یکی از آثار اصیل سنایی نیست، بلکه تصنیفی از نگارندهٔ ناشناس دیگری از قرن نهم هجری به نام احمد بن الحسن بن محمد النخجوانی متخلّص به الجامی است. او می‌گوید: «اگر این گونه بیندیشیم که منسوب شدن چنین اثر بزرگ عارف مشهوری چون سنایی، به شخصی گمنام غیرممکن است و بالعکس منسوب شدن اثر یک شخص گمنام به فردی مشهور به آسانی صورت می‌گیرد، می‌توان به طور قطع پذیرفت که طریق‌التحقیق از آن سنایی نیست.» (آتش، ۱۳۸۸، ص ۳۴) البتّه احمد آتش به هیچ‌عنوان به ذکر دلایل خود نمی‌پردازد. وی فراهم ساختن متنی انتقادی از مثنوی طریق‌التحقیق را به بو اوتاس، زبان‌شناس و ایران‌شناس سوئدی پیشنهاد کرد. (اوتاس، ۱۳۸۱، ص ۳۸) در سال ۱۹۷۲ میلادی، اوتاس نتیجهٔ مطالعاتش را بر روی این کتاب، با بررسی ۲۴ نسخهٔ دست‌نویس و پنج نسخهٔ چاپی و نیز مقابلهٔ نسخه‌ها و توضیحات و ترتیب ابیات، به چاپ رسانید و آنگاه کارمایهٔ جدیدی اضافه شد و نتیجه‌گیری متفاوتی ممکن گردید. مهمترین نتایج تحقیقات اوتاس در ردّ طریق‌التحقیق به عنوان اثر سنایی عبارتند از:

- ۱- انتساب دیرهنگام طریق‌التحقیق به سنایی در آثار تذکره‌ای و نوشته‌های مشابه.
- ۲- نبودن این منظومه در قدیمی‌ترین نسخه‌های خطّی شناخته شدهٔ کلیّات سنایی و مجموعه‌های مشابه.
- ۳- وجود بیتی از حدیقة‌الحقیقة در شعر که به مثابهٔ گفتهٔ آن حکیم معرفی شده است.
- ۴- نبودن اسم سنایی یا هرگونه اشاره‌ای به او در دو نسخه که قدیمی‌ترین نسخ خطّی این شعر هستند و بودن نام نخجوان در منابع متأخر متن.

۵- اختلاف در سبک و لحن بین این منظومه و حدیقه (اوتاس، ۱۳۸۱، ص ۳۸) که البته اوتاس داده‌های سبک‌شناسی را ارائه نداده است. دلایل و براهینی که پروفیسور بو اوتاس ارائه داده است اگرچه بسیار مهم و ارزشمند است اما صاحبان این قلم ضمن تأکید و تأیید بر دلایل مذکور، نگاهی دیگر به مثنوی طریق‌التحقیق در مقایسه با حدیقه‌الحقیقه می‌افکند و بر این مسأله پای می‌فشارند که اگر منظومه طریق‌التحقیق از آن سنایی و آخرین اثر او باشد؛ علی‌الاصول می‌بایست از نظر زبانی و ادبی و فکری بسیار سخته‌تر و پخته‌تر از حدیقه‌الحقیقه باشد زیرا آن دسته از پژوهشگرانی که قائل به این نکته هستند که منظومه از آن سنایی است، آن را آخرین اثر او و بعد از حدیقه‌الحقیقه به‌شمار می‌آورند. در حالی که به نظر می‌رسد شواهدی در طریق‌التحقیق در مقایسه با حدیقه بر ما آشکار خواهد کرد که این منظومه نمی‌تواند متعلق به سنایی باشد.

۴- دلایل دیگر

۴-۱- بسیاری از ابیاتی که در طریق‌التحقیق آمده است چه از نظر محتوا و چه از نظر الفاظ شبیه به حدیقه‌الحقیقه است. اگر انتساب طریق‌التحقیق به سنایی صحیح باشد چه دلیلی می‌توان پیدا کرد که سنایی منظومه حکمی-عارفانه حدیقه را در ده باب و حدود ده هزار بیت سروده است و تمامی مباحث حکمی و عرفانی مورد نظر خود را در آن به کار برده، از الفاظ و عبارات بسیار سنجیده و پخته بهره جسته و حال پس از سرودن منظومه‌ای بدین ارزشمندی، منظومه دیگری تقریباً در همان محتوا، اما خلاصه و البته نسبت به حدیقه بسیار ضعیف بسراید؟ همچنین برخی مفاهیم و مطالب را که در حدیقه تشریح کرده، در طریق‌التحقیق تکرار کند؟ به نظر می‌رسد منظومه طریق‌التحقیق، تقلیدی از حدیقه سنایی است.^۵ کسانی که بر انتساب منظومه طریق‌التحقیق به سنایی پای فشرده‌اند تاکنون نه تنها بدین پرسش پاسخ نداده‌اند بلکه اساساً آن را طرح

نکرده‌اند. در زیر به نمونه‌های شعری در طریق التَّحْقِيقِ و حدیقه که از لحاظ زبانی و محتوایی شبیه به هم هستند اشاره می‌شود:

زانکه از اندیشه‌ها بیرون است او بری از چند و چه و چون است او
(طریق التَّحْقِيقِ، ص ۱۰۱)

به چراگاه دیو بر ز یقین چه و چند و چرا و چون را هین
(سنایی، ص ۶۴)

نیز:

حیّ و قیوم و قادر و قاهر اوّلِ اوّل، آخرِ آخر
(طریق التَّحْقِيقِ، ص ۱۰۱)

حیّ و قیوم و عالم و قادر رازق خلق و قاهر و فاخر
(سنایی، ص ۶۰)

نیز:

نطق، ابکم بمانده در صفتش وهم، عاجز شده ز معرفتش
(طریق التَّحْقِيقِ، ص ۱۰۱)

سست جولان ز عزّ ذاتش وهم تنگ میدان ز کنه و صفش فهم
(سنایی، ص ۶۱)

نیز:

از مکان و زمان بری ذاتش محض جهل است نفی و اثباتش
(طریق التَّحْقِيقِ، ص ۱۰۱)

با مکان آفرین، مکان، چه کند؟ آسمان گر خود آسمان چه کند؟
(سنایی، ص ۶۵)

نیز:

کی مکان باشدش ز بیش و ز کم؟ که مکان خود مکان ندارد هم
(سنایی، ص ۶۵)

نیز:

نام‌های بزرگ او ظاهر هست اوصاف صنع ظاهر او
(طریق‌التحقیق، ص ۱۰۲)

نام‌های بزرگ محترمت رهبر جود و نعمت و کرم
(سنایی، ص ۶۰)

سراینده طریق‌التحقیق در صفحه ۱۱۶ زیر عنوان: «اعدی عدوک نفسک الّتی بین جنبیک» در مذمت نفس سخنانی می‌گوید که می‌توان آن را کاملاً با همین محتوا در حدیقه صفحه ۳۷۶ مدرس رضوی و یا ۱۵۷ مریم حسینی مقایسه کرد. معنا و مفاهیم، تکراری و در یک مضمون آمده است. جالب این است که عنوان بعدی در طریق-التحقیق همان عنوانی است که در حدیقه تصحیح حسینی آمده است: برای مثال در همین بخش صاحب طریق‌التحقیق می‌گوید:

چون برتدّت ز خانه مرد به گور مرد خیزی ز گور وقت نشور
گر فرشته صفت شوی اینجا با فرشته است حشر تو فردا
ور تو سگ سیرتی به وقت نشور هم سگی خیزی از میانه گور
تو اگر نیکی نیکیو ار بد بد بد و نیکی تو با تو باشد خود
... گر کند عقل نیکیت تلقین پس تو و بارگاه علیین
وگرت دیو رهنمای بُود اسفل السّافلینت جای بُود
(طریق‌التحقیق، صص ۱۱۸-۱۱۷)

سنایی نیز در حدیقه گفته است:

تا تو زین منزل آدمی نروی دان که تو در گو سقر گروی
باش تا خلق را برانگیزند که کی اند از درون، چنان خیزند

گرچه اینجا قباد و پرویزی
ورچه اینجا امیری از زر و زور
ور فقیهی و لیک شورانگیز
ور بوی زهدورز و لیکن خر
چون تو با سیرت بدی ریزی
چون عوانی ز گل سگی خیزی
از تکبر ز خاک خیزی مور
دیو خیزی به روز رستاخیز
هیزم دوزخی، ولیکن تر
دان که با صورت ددی خیزی

(سنایی، ص ۳۸۰)

صاحب طریق‌التحقیق و سنایی در حدیقه درباره شعر و شرع یک دیدگاه ارائه داده-
اند. در طریق‌التحقیق این گونه آمده است:

چه نشینی میان قومی دون
... تا ز شیطان خود شوی ایمن
گر شریعت شعار خود سازی
هرکه بد کرد، زود کیفر بُرد
گر نه‌ای هرزه‌گوی و دیوانه
شعر بگذار، سوی شرع گرای
چه بری ز بند شرع برون
شرع را شحنه ولایت کن
روز محشر کنی سرافرازی
وآنکه بی شرع زیست کافر مُرد
تا کی این ترهات و افسانه؟
که شریعت رساندت به خدای

(طریق‌التحقیق، ص ۱۲۵)

و سنایی در حدیقه می‌گوید:

ای سنایی چون شرع دادت بار
شرع دیدی، ز شعر دل بگسل
شعر بر حسب طبع چون سره است
دست از این شاعری و شعر بدار
کت گدایی نگارد اندر دل
چون به سنت رسید مسخره است

(سنایی، ص ۷۴۳)

در صفت مرگ نیز هر دو ابیاتی سروده‌اند که از نظر لفظی و محتوایی بسیار شبیه
هم است. با این تفاوت که سنایی در حدیقه به تفصیل به آن پرداخته اما صاحب
طریق‌التحقیق به اختصار و در ابیاتی اندک. اما در همان ابیات اندک تأثیرپذیری
طریق‌التحقیق از حدیقه به وضوح آشکار است. صاحب طریق‌التحقیق می‌گوید:

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| آدم و شیث و نوح و ابراهیم | کو ز پیغمبران مسیح و کلیم |
| صالح و هود و یوشع و ایوب | یونس و لوط و یوسف و یعقوب |
| خاتم انبیا، چراغ رُسل | یا کجا خواجه سراجۀ کُل |
| کو علی شیر کردگار جهان؟ | کو ابوبکر و عمر و عثمان؟ |
| شبللی و شیخ بایزید کجاست؟ | بشر حافی و بوسعید کجاست؟ |
| یا فریدون با فر و فرهنگ | از شهان جهان، جم و هوشنگ |
| این یکی خرّم، آن یکی غمناک | همگی خفته‌اند در دل خاک |

(طریق التّحقیق، ص ۱۲۷)

سنایی نیز از زبان مرگ به یکایک پیامبران و برخی شاهان اشاره می‌کند که اجل به سراغ همه آنها رفته و آنان را به سرای دیگر انتقال داده است. در اینجا نیز تردیدی نیست که صاحب طریق التّحقیق به تقلید از حدیقه آن را سروده است. سنایی می‌گوید:

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| همه میرنده‌اند دون و امیر | از ثری' تا به اوج چرخ اثیر |
| ز آنکه جسم است، مرگ پذیرد | چه حدیث است! میر هم میرد |
| سرگذشت اجل شنو باری | چه کنی سرگذشت طرّاری |
| چون گرفتم به قهر بر سرِ پُل | ... تا بگوید ز انبیا و رُسل |
| چون بریدم ز جسمشان دم را | تا بگوید که شیث و آدم را |
| راحت و رنج ناصح و طالح | ... تا بگوید ز هود و ز صالح |
| جور نمرود و آن عذاب الیم | تا بگوید ز حال ابراهیم |
| یافته هریک از کفایت کفل | ... حال الیاس و یوشع و ذوالکفل |
| آل عمران و حوت با ذوالنون | تا بگوید ز موسی و هارون |
| رستم زال و نیرم و جم و زور | ... زان سخن‌های ملک کیخسرو |
| و آن همه علم و حکمت جاماسب | آل گشتاسب و نامور لهراسب |
| حال ضحاک کافر ملعون | حال جمشید و حال آفریدون |

(سنایی، صص ۴۲۳ - ۴۲۱)

نمونه‌های مشابه هم در طریق‌التحقیق و حدیقه‌الحقیقه فراوان است که اگر به همه آنها اشاره شود بدون تردید صفحات فراوانی را فرا خواهد گرفت. در اینجا به ناچار به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:

- ابیات صفحه ۱۲۸ با ابیات صفحه ۳۲۵ در وصف عشق از حدیقه مدرس رضوی نمونه مناسبی است.

- ابیات صفحه ۱۳۱ طریق‌التحقیق در وصف کبر با ابیات صفحه ۸۷ حدیقه مدرس رضوی زیر عنوان: «اندر صنع و قدرت»، سنجیدنی است.

- ابیات صفحه ۱۳۲ طریق‌التحقیق «در تضرع»، با صفحه ۹۱ حدیقه مدرس رضوی زیر عنوان «اندر تضرع و عجز» سنجیدنی است.

صرف نظر از موارد مشابه مذکور در طریق‌التحقیق با حدیقه‌الحقیقه، در اکثر موارد، معنا و محتوا در حدیقه سنایی به عبارت دیگری ذکر شده است. در اینجا می‌توان پرسش پیشین را دوباره طرح کرد که اگر طریق‌التحقیق از آن سنایی است و آخرین اثر اوست، هدف از سرودن چنین اثری که بیشتر مطالب آن در حدیقه به تفصیل با زبانی محکم‌تر آمده است؛ چیست؟ برای این پرسش البته هیچ پاسخی نمی‌توان یافت الا اینکه قائل به این نکته شویم که سراینده طریق‌التحقیق نه سنایی که شخص دیگری است و طریق‌التحقیق را به تقلید از حدیقه سروده است. علاوه بر این موارد شواهد دیگری این مدعا را تقویت می‌کند.

۴-۲- دیدگاه صاحب طریق‌التحقیق و سنایی در مورد رؤیت الهی

اعتقاد به رؤیت، از آغاز تا عصر سنایی حداقل از چهار مرحله گذشت: مرحله نخست، رؤیت با چشم سر، مرحله دوم، رؤیت با حس ششم که خداوند برای مؤمنان در روز رستاخیز خلق می‌کند؛ مرحله سوم، رؤیت بلا کیف، که غزالی از آن سخن می‌گفت، مرحله چهارم، رؤیت به معنای مشاهده و کشف و شهود با چشم سیر، یعنی تبدیل دیدگاه کلامی به دیدگاه عرفانی. این تفسیر هم از سوی فخر رازی طرح شده است، هم از سوی عرفا در متون عرفانی. (دادبه واحمدی، ۱۳۹۲، ص ۲۹۲) سنایی در

آثار خود راجع به مسئله رؤیت سخن قابل توجهی نگفته است. اگر بتوان اصالت قصایدی که در دیوان سنایی، به تصحیح مدرّس رضوی آمده است، اطمینان حاصل کرد، سنایی در بیتی از یک قصیده تصریح می‌کند که: دیدن خدا با چشم سر در قیامت ممکن نیست و این باور عین گمراهی است:

هرکه گوید که خدا را به قیامت بتوان دید

او نبیند به حقیقت، نه از آن گمشدگانم

(سنایی، ۱۳۸۰، ص ۳۸۸)

اما در حدیقه بیتی وجود دارد که مصراع دوم آن اگر کلمه رؤیت و دیدن در آن مصراع را همان اصطلاح کلامی در نظر بگیریم، گویی سنایی معتقد است که چشمی که غرق در مسایل مادی باشد خدای را نمی‌تواند ببیند.

دیده عقل بین گزیند حقّ دیده رنگ بین نبیند حقّ

(سنایی، ص ۶۶)

این بیت که در فصل تنزیه در حدیقه آمده است در واقع بر این نکته تأکید می‌کند که هر چیزی که شائبه جسم پنداشتن خدا باشد همچون رؤیت و غیره مردود است و با اصل تنزیه در تقابل قرار دارد. بنابراین به نظر می‌رسد مقصود از آن شناخت خداوند است و نه رؤیت الهی به عنوان یکی از ابواب علم کلام.

اما آنچه که در منظومه طریق التّحقیق زیر عنوان: فی اثبات رؤیة الله تعالی، آمده است، با خود عنوان تناسبی ندارد. زیرا ابیات آن به هیچ وجه رؤیت الهی را اثبات نمی‌کند. سراینده طریق التّحقیق در اینجا به تفصیل در حدود ۱۳ بیت رؤیت خدا با چشم سر را نفی می‌کند. لبّ لباب کلام طریق التّحقیق این است که:

عاشقی که سوز و شوقی داشته باشد، درد عشق دارد. چنین عاشقی به نفس و خواسته هایش اهمیّتی نمی‌دهد. وقتی تمنّای روی دوست کند، آهنگ کوی او می‌کند. مجاهده را آغاز می‌کند و روی به سوی آستان دوست می‌آورد. این سفر؛ البتّه نه با پای تن که با پای دل است. وقتی محبوب خود را یافت به وصال او می‌رسد. با او بدون

صوت و حرف سخن می‌گوید. اعضای وجود او چون چشم می‌شود تا نهایتاً نشانه‌ای از دوست بیابد. زیرا این چشم سر نمی‌تواند او را ببیند. برای دیدن او چشم دیگری مورد نیاز است. (طریق‌التحقیق، ص ۱۳۰)

چنین نگاهی به مسأله رؤیت الهی، مربوط به دوران پس از سنایی بویژه دوران فخر رازی و پس از او است که مسأله رؤیت الهی را با چشم سر نفی کردند. در دوران سنایی دیدن بدون کیف حق مطرح بود و اساساً نظر اشعری مبنی بر رؤیت حق تعالی به خاطر رعایت اصل تنزیه و دوری از شائبه هر نوع تجسیم و تشبیهی، رؤیت بدون کیف بود. حتی عارف عالمی چون ابوالقاسم قشیری، رؤیت خدا را در روز قیامت تأکید می‌کند. او هم در کتاب رساله قشیری (قشیری، ۱۳۷۷، صص ۵۱۷ و ۵۱۶) و هم در تفسیر خود (قشیری، بی‌تا، ج ۸، ص ۴) رؤیت بی‌کیف خدا را در قیامت باور دارد. لازم است اشاره شود که سنایی در حدیقه‌الحقیقه، به بسیاری از مباحث علم کلام اشاره داشته و گاه به تفصیل مباحث کلامی را مورد بحث و بررسی قرار داده اما هیچ عنوانی را به مسأله پر نزاع رؤیت خدا اختصاص نداده است.

نکته دیگری که لازم است در اینجا اشاره شود این است که سراینده طریق‌التحقیق پس از ابیات مورد اشاره، مطالب دیگر با عنوان: لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار دارد که البته ابیات آن در طریق‌التحقیق نیامده و دستخوش ناملازمات روزگار شده است.^۱ اما به نظر می‌رسد هدف سراینده از این عنوان و ابیات آن، پاسخ به معتزلیان باشد که غالباً از این آیه در پاسخ اشاعره بهره می‌جستند. در هر حال نتیجه‌ای که از این بحث می‌شود گرفت این است که سنایی در مباحث کلامی مقلد صرف نبوده و همان‌طور که در برخی مسائل، مثل ماجرای حضرت عثمان و اقارب چون عقارب او و نیز ماجرای معاویه و ستم‌هایی که بر جامعه اسلامی روا داشت، آزادانه و شجاعانه نظر خود را ارائه داده است، محتمل است که رؤیت الهی را هم با همان کیفیتی که اشاعره در آن دوران باور داشته‌اند، باور نداشته باشد.

۴-۳- همسر و فرزندان سنایی

به نظر می‌رسد سنایی چندان توجهی به خانواده و داشتن زن و فرزندان نداشته است. در حدیقه ابیاتی مشاهده می‌شود که در مذمت بستگان و محمّدت تنهایی سروده شده است:

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| همه را آزمودم ایچ نیند | خلق جز مکر و بند و پیچ نیند |
| همچو خورشید باش تنها رو | گر نه‌ای همچو مه به نور گرو |
| تیترا را پای‌بسته دارد جفت | مرد را دل‌شکسته دارد جفت |
| مرد تنها نشان زیبایی است | ملک عالم به زیر تنهایی است |

(سنایی، ص ۴۵۲)

از طرف دیگر چون در هنگام مرگ در خانه عایشه نیکو، در محله نوآباد غزنین زندگی را بدرود کرده است (حسینی، ۱۳۸۲، ص ۷۲) شاید بتوان این‌گونه نتیجه گرفت که او واقعاً هیچگاه ازدواج نکرده و ملک تنهایی را بر اختلاط ترجیح داده است. برخی به ابیاتی از قصیده‌ای در دیوان استناد کرده و تصوّر کرده‌اند که سنایی ازدواج کرده و دختری داشته و خواسته به خواجه مسعود علی پسر ابراهیم بدهد. اما به نظر می‌رسد که منظور سنایی از دختر در این ابیات، قصیده‌ای است که آن را به دوشیزه تشبیه کرده است. (سنایی، ۱۳۸۰، ص ۷۰) این که در برخی منابع آمده است سنایی پس از اختیار گوشه عزلت، با آن که بهرام شاه آماده است تا زندگی اشرافی برایش فراهم آورد ولی او گوهر تنهایی را به شکوه سلطانی ترجیح می‌دهد و از پذیرش همشیره سلطان بهرام شاه به عنوان همسری خودداری می‌کند، (بقایی، ۱۳۸۷، ص ۴۹) خود دلیل دیگری بر مجرد بودن سنایی است:

| | |
|--------------------------|--------------------------|
| من نه مرد زن و زر و جاهم | به خدا گر کنم و گر خواهم |
| گر تو تاجی دهی ز احسانم | به سر تو که تاج نستانم |

(سنایی، ص ۷۳۶)

به‌علاوه سنایی در مذمت زنان ابیات فراوانی دارد. (سنایی، ۱۳۸۰، صص ۴۳۷ و ۱۰۶۵) برخی پژوهشگران علت زن‌ستیزی سنایی را آراستگی حدیقه به فرهنگ عامه و تأثیرپذیری از باورها و اعتقادات عامه می‌دانند. (حسینی، ۱۳۹۳، ص ۵۰)

زشت باشد که در زناشویی بنده باشی و خواجگی جوئی

(حدیقه، ص ۶۶۳)

علاوه بر آن تفکر زن‌ستیز سنایی را در نتیجه رسوب افکار ارسطویی می‌دانند. (حسینی، ۱۳۹۳، ص ۵۱)

حجره عقل ز سودای زنان خالی کن تا به جان پند تو گیرند همه پرهبران

(سنایی، دیوان، ص ۴۳۸)

او بیش از شاعران پیش و پس از خود نظیر ناصر خسرو و منوچهری و اسدی و نظامی و اوحدی و جامی به زنان بدبین است.

سراینده طریق‌التحقیق اما به نظر می‌رسد اهل زن و فرزند بوده و از این نظر خود را گرفتار مسئولیت‌های زندگی می‌داند. از نظر او «قوت عیال» او را از «کسب کمال» بازداشته است:

نرسد کس به کلبه تحقیق تا نباشد رفیق او توفیق

هیچ دانی که چون گرانبارم به غم دیگران گرفتارم

روزگار از برای فوت عیال باز می‌دارم ز کسب کمال

(طریق‌التحقیق، ص ۱۱۰)

وجود بیتی از حدیقه در منظومه طریق‌التحقیق که با عبارت «آن حکیم» به سنایی اشاره کرده است خود دلیل دیگری توان بود. این استدلال را که پروفیسور اوتاس نیز به کار برده است، در واقع به طور کامل می‌تواند ثابت کند که منظومه از آن سنایی نیست:

نشیدی که آن حکیم چه گفت که به الماس فکر این دُر سُفت

تو به قیمت و رای دو جهانی چه کنم قدر خود نمی‌دانی

(همان، ص ۱۱۵)

بیت دوم در حدیقه حکیم سنایی به تصحیح مدرس رضوی در صفحه ۵۰۰ بدین گونه آمده است:

تو به گوهر و رای دوجهرانی چه کنم قدر خود نمی دانی

جالب اینجا است که سرور همایون در مقاله خود، استدلال به دو بیت مذکور را بسیار فریبنده نامیده است. به نظر او هر دو بیت از آن سنایی است و «آن حکیم» هم اشاره به عثمان مختاری دارد. به نظر نگارندگان، استدلال همایون نمی تواند صحیح باشد و هیچ معنی ندارد که شاعری به حکیمی اشاره کند و در بیت بعد شعری از خود، اما در یکی دیگر از منظومه هایش بیاورد. به علاوه مناعت طبع و عزت نفس سنایی بسی فراتر از آن است که برای اثبات مطالب خود بخواهد از شاعری چون عثمان مختاری شاهد مثال و دلیل ذکر کند و او را حکیم بداند.

۴-۴- ابیات آخر منظومه طریق التّحقیق

پروفسور بو اوتاس از بیت ۹۳۸ تا ۹۴۸ (آخرین بیت طریق التّحقیق) را الحاقی به شمار آورده و آن را داخل قلاب گذاشته است. در این ده بیت، هم نام سنایی دیده می شود و هم نخجوان و هم به سال سرودن منظومه به تصریح و حساب جمل اشارت رفته است.

اگر ما بپذیریم که این ده بیت نه الحاقی که جزو منظومه طریق التّحقیق است، به شکل ذیل می توان آن را تحلیل کرد:

- نگارندگان این سطور بر این باور هستند که ذکر نام سنایی می تواند نه به عنوان سراینده منظومه، بلکه علت دیگری داشته باشد: مدّعی ما این است که طریق التّحقیق یکی از منظومه هایی است که به تقلید از آثار سنایی بویژه حدیقه الحقیقه سروده شده است. به همین منظور سراینده طریق التّحقیق قدرشناسی کرده می گوید: تنها کسی که توانسته همچون این منظومه، کامل و نغز و شاهد و شیرین بسراید، سنایی است و نه کس دیگر:

در جهان زین سخن بدین آیین کامل و نغز و شاهد و شیرین

جز سنایی دگر نگفت کسی

این چنین گوهری نَسُفت کسی

(طریق التّحقیق، ص ۱۵۳)

بنابراین ذکر این بیت از باب قدر شناسی است.

- مطلب دیگری که در ابیات آخر منظومه هست، اشاره به تاریخ ۵۲۸ به عنوان سال سرودن آن است. این ذکر تاریخ ۵۲۸ حداقل با دو مسئله مهم تناقض دارد. یکی اینکه برخی از سنایی پژوهان چون احمد آتش را عقیده بر آن است که تاریخ وفات سنایی به طور قطع ۵۲۵ هـ است. (آتش، ۱۳۸۸، ص ۲۷) اگرچه مقدمه‌ای که رفاء بر حدیقه سنایی نوشته است مطلب دیگری را بیان می‌کند. او می‌گوید: «و بعد از انشاء این کتاب [حدیقه، سنایی] از دنیا برفت. شب یکشنبه یازدهم ماه شعبان سال بر پانصد و بیست و نه هلالی در شهر غزنین به محله نوآباد در خانه عایشه نیکو و این دیباچه به املاء او نبشته شد.» (سنایی، ۱۳۸۲، ص هفتاد و دو) بر اساس همین مقدمه، سنایی قصد تحریر دیگری از حدیقه را داشته که «شبی تبی ظاهر گشت چنانکه لب او را از سخن بیست و یک روز بیش مهلت نماند. این کتاب ناقصی با نظام و کاملی ناتمام رها کرد و برفت...» و رفاء نسخه دوم حدیقه را کامل می‌کند.^۹ بنابراین نتیجه این می‌شود که اگر سال ۵۲۹ را هم سال وفات سنایی بدانیم، او تا آخرین لحظات حیات مشغول تحریر دیگر حدیقه بوده که اجل به او مهلت نداده است و در این مقدمه هیچ نامی از طریق التّحقیق برده نشده است.

نکته دیگری که ذکر تاریخ ۵۲۸ در بیت ۹۴۰ طریق التّحقیق را با اشکال مواجه می‌-

کند، بیت آخر منظومه است. در بیت آخر آمده است:

ختم این نظم بر سعادت باد

رونقش دم به دم زیادت باد

(سنایی، ص ۱۵۳)

اگر همان‌طور که بو اتاس اشاره کرده است سال نظم طریق التّحقیق به حساب جمل در این بیت نهفته است، دو تعبیر «بر سعادت باد» و یا «سعادت باد» مشکل را برطرف می‌کند (utas, 1978, p8-9) در صورتی که مبنا را «بر سعادت باد» بدانیم، به حساب جمل

سال ۷۴۴ را به ما نشان می‌دهد که نظر کسانی چون بو اتاس را که قایل به این هستند طریق‌التحقیق اثری است مربوط به قرن هفت به بعد تقویت می‌کند و اگر مبنا را «سعادت باد» بگیریم باز هم به حساب جمل سال ۵۴۲ را به ما خواهد گفت که با سال مرگ سنایی در سال ۵۲۵ یا ۵۲۹ هلالی تناسبی ندارد.

البته ذکر نخجوان هم در بیت ۹۴۴ خود نکته مهم دیگری است که باز هم با سنایی هیچ نسبتی ندارد.

۴-۵- برخی دلایل زبانی و سبک شناختی

مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر در توضیح کوتاهی که درباره طریق‌التحقیق داده است به تفاوت سبکی طریق‌التحقیق با حدیقه اشاره کرده می‌گوید: «هرچند این رساله خود در عالم ادب مقامی منیع دارد لیکن بی‌پروا می‌توان اظهار داشت که پس از کتاب حدیقه (نه از حیث مطلب و نه از جهت سبک و اسلوب) چندان بدیع نیست به طوری که هرکس در ابتدا حدیقه را نظر کند وانگهی این رساله را، تصدیق خواهد کرد که سنایی اطلاعات اخلاقی و فلسفی خود را در حدیقه به ودیعت نهاده و توانایی طبع خود را به حدی که از شاعری مانند او ممکن و شایسته است بروز داده و این کتاب نمونه غیر کاملی از حدیقه خواهد شمرد.» (فروزانفر، ۱۳۶۹، ص ۲۵۹)

همچنین برخی از تفاوت‌های زبانی و ادبی در حدیقه و طریق‌التحقیق چشمگیر است. برای مثال استفاده از کلمات ناآشنایی چون: «وتر» به معنی یگانه در بیت زیر که با زبان فاخر سنایی تناسب چندانی ندارد:

وتر و قدّوس و واحد و صمد صفتش لم یلد و لم یولد

(طریق‌التحقیق، ص ۱۰۲)

و یا کاربرد کلمه نطق به معنی فهم در مقابل وهم که در حدیقه حتی یک بار هم این کاربرد دیده نمی‌شود و معمولاً سنایی این تقابل را با فهم و گاه با عقل به کار می‌گیرد.^{۱۰} اما در طریق‌التحقیق به جای فهم از نطق استفاده می‌کند:

نطق ابکم بمانده در صفتش وهم عاجز شده ز معرفتش

نَبْرَد نطق زی صفاتش راه نَبُود وهم را به ذاتش راه

(طریق‌التحقیق، ص ۱۰۱)

یکی دیگر از تفاوت‌هایی که مرحوم فروزانفر هم بدان اشاره داشته، احساساتی است که در طریق‌التحقیق به صورت لطیف‌تر و عاشقانه‌تر مطرح شده است و آن روح تجرّ و خشمگینی که در هر یک از صفحات حدیقه مجسّم است اینجا دیده نمی‌شود (فروزانفر، ۱۳۶۹، ص ۲۵۹) لطیف‌تر و عاشقانه‌تر سروده شدن طریق‌التحقیق می‌تواند دلیلی باشد بر اینکه این منظومه مربوط به دورانی پس از حدیقه باشد که زبان شعری صوفیانه لطیف شد.

گاه در طریق‌التحقیق تأویلاتی از آیات قرآن دیده می‌شود که اساساً با دوران سنایی تناسب چندانی ندارد. برای مثال او در تأویل «واللیل» و «والضحی» به ترتیب گیسو و روی پیامبر (ص) را ذکر می‌کند. در حالی که این تعبیر به نظر می‌رسد مربوط به دوران پس از سنایی مثلاً مولوی باشد:

زان سبب فرمود یزدان والضحی والضحی نور ضمیر مصطفی

(مولوی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۹۶)

صاحب طریق‌التحقیق می‌گوید:

هست واللیل شرح گیسویش والضحی وصف روی نیکویش

(طریق‌التحقیق، ص ۱۰۵)

۴-۶- نکته دیگری که بو اتاس نیز بدان اشاره کرده این است که سنایی منظومه‌های خود را به اشخاص مطرح دوران خود، از حاکم گرفته تا عارف تقدیم کرده است. اما شگفت‌آور اینکه در مثنوی طریق‌التحقیق درمی‌ماند و کسی را شایسته تقدیم آن نمی‌بیند. و این در حالی است که حدیقه‌الحقیقه از هر نظر مهم‌تر و مفصل‌تر از طریق‌التحقیق است و آن را به حاکم غزنوی تقدیم کرده است. ابیات ذیل در طریق‌التحقیق به این مسأله اشاره دارد:

بود روزی مبارک و فرخ کین سعادت نمود ما را رخ

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| زیور این عروس مدحت کیست | ...گفت کین نظم را طرازش چیست |
| کیست لایق در این دیار بگوی | بر که افشانی این نثار بگوی |
| چشمه آب زندگانی را | گفتم این بحر پر معانی را |
| خضرسیرت سکندری باید | عیس آثار سروری باید |
| ز آن کسش مشتری نمی بینم | ...سخن سرسری نمی بینم |
| حال را مقبلی نمی بینم | ز آنکه صاحب دلی نمی بینم |
| یا ز جودش بری توانی خورد | که در او ذکر او توانی کرد |
| که همه نقش معرفت خواند | ...قیمت این سخن کسی داند |

(طریق التّحقیق، ص ۱۱۴-۱۱۳)

به این نکته باید توجه داشت که شاعران در بسیاری از موارد - لفظ و مضمون - را از یکدیگر می گرفته اند و به طبع آزمایی می پرداخته اند. یکی از دلایل نزدیکی زبان دو اثر می تواند تقلید سراینده طریق التّحقیق از سنایی باشد. اینگونه تقلیدها مسبوق به سابقه است. بارزترین آن تأثیرپذیری حافظ از طرز سخن خواجهست:

استاد غزل سعدی است نزد همه کس اما

دارد سخن حافظ، طرز غزل خواجه

(فیض کاشانی، دیوان اشعار، غزل ۵۰۸)

۵- نتیجه گیری

همان گونه که گفته شد، دلیل قرابت های زبانی دو منظومه، تقلید سراینده طریق التّحقیق از حدیقه الحقیقه است. این گونه تقلیدها در ادب فارسی همان طور که اشاره شد، نمونه هایی دارد. پژوهش حاضر ما را به این انجام می رساند که مثنوی طریق التّحقیق از آن سنایی نمی تواند باشد و قرائن حاکی از آن است که طریق التّحقیق به مانند بسیاری از منظومه های دیگر، به تقلید و استقبال از حدیقه سنایی سروده شده است. البته ما در این پژوهش در پی شناساندن سراینده واقعی طریق التّحقیق نیستیم و

همان‌طور که اشاره شد کار پژوهش مستقل دیگری است. اما دلایل فراوانی، انتساب طریق‌التحقیق را به سنایی رد می‌کند. پاره‌ای از این دلایل به مقایسه سبکی این اثر با معروف‌ترین اثر سنایی (=حدیقه) بر می‌گردد. و پاره‌ای دیگر از براهین به مواردی چون: ذکر بیتی از حدیقه و اشاره به «آن حکیم» در بیت قبل از آن، وجود تناقض در ابیات آخر منظومه طریق‌التحقیق، چون مطرح شدن سال سرودن منظومه به صراحت و حساب جمل، مسئله کلامی رؤیت الهی و شیوه طرح آن در طریق‌التحقیق، مجرد بودن سنایی و البته تأهل صاحب طریق‌التحقیق و همچنین پیدا نکردن شخصی که شایستگی تقدیم مثنوی طریق‌التحقیق را داشته باشد؛ بر می‌گردد.

یکی دیگر از دلایل و البته مهمترین دلیل این است که از نظر محتوایی بسیاری از مفاهیم و مضامین مطرح شده در طریق‌التحقیق، همان مطالبی است که در حدیقه‌الحقیقه مطرح شده، حتی گاه از نظر زبانی (=صرفی) با وجود تفاوت‌هایی، بسیار شبیه به حدیقه است. حال سرودن طریق‌التحقیق آن هم پس از مثنوی حدیقه‌الحقیقه چه توجیه منطقی می‌تواند برای سنایی که شاعر مسلم ادب فارسی است داشته باشد؟ به علاوه دلایل و براهینی که بو اوتاس در مقدمه طریق‌التحقیق ارائه داده، خود فصل دیگری از دلایل عدم صحت انتساب مثنوی طریق‌التحقیق به سنایی است.

یادداشت‌ها:

- ۱- احمد آتش، ادیب و ایران‌شناس نامدار ترک، به سال ۱۹۱۷م. به دنیا آمد و در سال ۱۹۶۶م. وفات یافت. آتش علاوه بر مقالات مختلف که برای دایرة‌المعارف اسلام می‌نوشت آثاری چون: تصحیح سندبادنامه، تصحیح ترجمان‌البلاغه، تصحیح جامع‌التواریخ، رساله در ماهیت عشق و تصحیح چند رساله از ابن سینا، شهریار و سلام حیدربابا را چاپ و منتشر کرده است. (رئیس‌نیا، ۱۳۹۵، صص ۱۰-۸)
- ۲- بو اتاس، زبان‌شناس و ایران‌شناس سوئدی و استاد ممتاز دانشگاه اوپسالا است. او در سال ۱۹۵۹ مطالعه زبان‌های ایرانی را شروع کرد و در سال ۱۹۷۳ از رساله دکتری خود دفاع کرد. پایان نامه او ویرایشی منتقدانه از شعر کلاسیک صوفی - طریق‌التحقیق - به زبان فارسی است. (www.peistokholm.com، فریدونی، ۱۹۹۵)
- ۳- توجه به این نکته مهم است که منابع تذکره‌ای قرن دوازده به طریق‌التحقیق به عنوان اثر سنایی توجه کرده‌اند.

- ۴- برای شرح حال اوحدالدین کرمانی بنگرید به: میر افضلی، سیدعلی (۱۳۹۵)، مقاله اوحدالدین کرمانی مندرج در دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۱، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۵۸۱-۵۷۸.
- ۵- این نوع تقلیدها در ادب فارسی از برخی متون نظم و نثر به وفور وجود دارد. برای مثال منظومه‌های نظامی در دوره‌های پس از نظامی بارها مورد تقلید و بازآفرینی قرار گرفته است. حتی ما می‌توانیم مثنوی مولوی را از بسیاری لحاظ تقلیدی از حکیم غزنه به شمار آوریم. نمونه دیگری که می‌توان مثال آورد، رساله قشیریه است که سراج‌الطریق، اثر ملّا ابوبکر مصنف چوری بازآفرینی دیگری از این اثر است. (احمدی، جمال) (۱۳۹۱)، رساله قشیریه و تأثیر آن بر یکی از متون صوفیانه قرن دهم هجری، مندرج در ادبیات عرفانی، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، صص ۲۱-۷)
- ۶- چون بر اساس دیدگاه راقم این سطور، منظومه طریقت‌تتحقیق از آن سنایی نیست و هنوز پژوهش کاملی درباره گوینده واقعی این منظومه انجام نشده است، از این رو در ارجاعاتی که در این پژوهش به منظومه شده است، همه جا نه به نام مؤلف که به نام منظومه آمده است.
- ۷- ابیاتی که از حدیقه انتخاب شده است بر اساس حدیقه الحقیقه به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی چاپ شده به وسیله انتشارات دانشگاه تهران به سال ۱۳۷۴ است. چون ابیات نسبتاً قابل توجهی از حدیقه در این مقاله به عنوان شاهد مثال ذکر شده، از این رو صرفاً به ذکر سنایی و شماره صفحه اکتفا شده است.
- ۸- سراینده پس از ابیاتی درباره رؤیت خدا، عنوان مذکور را آورده، اما ابیات زیر عنوان، در منظومه نقل نشده است. البته گفتنی است که در نسخه مثنوی‌های سنایی به تصحیح عبدالرضا سیف و غلامحسین مراقبی این عنوان جداگانه آمده و به نظر می‌رسد مدرس رضوی که دو عنوان را با هم ادغام کرده، نادرست باشد (عبدالرضا سیف و غلامحسین مراقبی (۱۳۸۹)، مثنوی‌های سنایی، تهران، دانشگاه تهران، ص ۱۶۱ و نیز: مدرس رضوی، محمد تقی (۱۳۴۸)، مثنوی‌های سنایی، تهران، دانشگاه تهران، ص ۱۰۵.
- ۹- برای تفصیل این مطلب نگاه کنید به: د بروین، ۱۳۷۸، صص ۳۹۵-۲۹۷.
- ۱۰- رجوع کنید به: حدیقه سنایی، ۱۳۷۳، صص ۶۱، ۶۴، ۲۹۶ و ۶۱.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- ۱- اذر بیگدلی، لطفعلی بیگ (۱۳۳۷)، تذکره آتشکده، به کوشش سیدجعفر شهیدی، تهران، مؤسسه نشر کتاب.
- ۲- اسماعیل پاشا (بی تا)، ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- ۳- آتش، احمد (۱۳۸۸)، ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی، ترجمه علیرضا مقدم، تهران، دانشگاه الزهراء (س)، انتشارات خانه کتاب.

- ۴- حسینی، مریم (۱۳۹۳)، ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی، تهران، نشر چشمه.
- ۵- خلیلی، خلیل‌الله (۱۳۱۵)، احوال و آثار حکیم سنایی، کابل، انتشارات بهمن.
- ۶- رازی، امین احمد (۱۳۷۸)، تذکره هفت اقلیم، با تصحیح و تعلیقات و حواشی محمد رضا طاهری (حسرت)، تهران، انتشارات سروش.
- ۷- رضازاده شفق، صادق (۱۳۷۲)، تاریخ ادبیات ایران، تهران، انتشارات بهمن.
- ۸- ریپکا، یان، و اتا کار کلیما و ایرژی بیچکا (۱۳۷۰)، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران، انتشارات گوتنبرگ و جاویدان خرد.
- ۹- سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۸۲)، تذکره الشعراء، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، تهران، نشر اساطیر.
- ۱۰- سنایی، ابوالمجد مجدود (۱۳۷۴)، حدیقه الحقیقه، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱- ----- (۱۳۸۲)، حدیقه الحقیقه، به تصحیح مریم حسینی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۲- سنایی، ابوالمجد مجدود (۱۳۸۰)، دیوان، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات سنایی.
- ۱۳- ----- (۱۳۸۷)، دیوان، به تصحیح محمد بقایی (ماکان)، تهران، نشر اقبال.
- ۱۴- ----- (۱۳۸۹)، دیوان، به تصحیح مظاهر مصفا، تهران، نشر زوآر.
- ۱۵- ----- (۱۳۸۴)، مثنوی‌های سنایی، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۶- ----- (۱۳۷۹)، مکاتیب سنایی، به کوشش نذیر احمد، تهران، انتشارات بنیاد موقوفات محمود افشار.
- ۱۷- سیف، عبدالرضا و غلامحسین مراقبی (۱۳۸۹)، مثنوی‌های سنایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

- ۱۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، تازیانه‌های سلوک، تهران، نشر آگه.
- ۱۹- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، تهران، انتشارات فردوس.
- ۲۰- علیشیر نوائی، امیرعلی (۱۳۶۳)، تذکره مجالس النفاثس، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، چاپ گلشن.
- ۲۱- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۶۹)، سخن و سخنوران، تهران، نشر خوارزمی.
- ۲۲- فریور، حسین (۱۳۵۲)، تاریخ ادبیات ایران و تاریخ شعرا، تهران، انتشارات گلشن.
- ۲۳- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۷۴)، ترجمه رساله قشیریه، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۴- مولوی، جلال‌الدین (۱۳۷۲)، مثنوی معنوی، به تصحیح محمد استعلامی، تهران، نشر زوآر.
- ۲۵- نخجوانی، احمد (۴) (۱۳۸۱)، مثنوی طریق‌التحقیق، با تصحیح حواشی و تاریخ متن بو اوتاس، ترجمه غلامرضا دهد، تهران، انتشارات سروش.
- ۲۶- نعمانی، شبلی (۱۳۶۳)، شعرالعجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- ۲۷- نفیسی، سعید (۱۳۶۳)، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، تهران، انتشارات فروغی.
- ۲۸- هدایت، رضاقلی‌خان (بی‌تا)، تذکره ریاض‌العارفین، تهران، انتشارات کتابفروشی محمودی.
- ۲۹- ----- (بی‌تا)، مجمع‌الفصحا، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۳۰- ی. د بروین (۱۳۷۸)، حکیم اقلیم عشق، ترجمه مهیار علوی مقدم و محمد جواد مهدوی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۳۱- ----- (۱۳۷۸)، شعر صوفیانه فارسی، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران، نشر مرکز.

ب) مقالات

- ۱- احمدی، جمال و اصغر دادبه (۱۳۹۲)، «حدیقه الحقیقه»، دایرة‌المعارف بزرگ

اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، نشر دایرةالمعارف، ج ۲۰، صص ۲۹۸-۲۸۸.

۲- احمدی، جمال (۱۳۹۱)، «رساله قشیریه و تأثیر آن بر یکی از متون صوفیانه قرن دهم»، مندرج در ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء (س)، شماره ۱۰، پاییز و زمستان، صص ۲۱-۷.

۳- همایون، سرور (۱۳۸۳)، «مثنوی طریق التَّحْقِيقِ از کیست؟»، مجله فرهنگستان، ۴/۶، صص ۱۰۸-۹۸.

ج) سایر منابع

۱- قشیری، ابوالقاسم، تفسیر لطایف الاشارات، برگرفته از سایت www.altafsir.com.

د) منابع لاتین

1- Utas, Bo, A Persian Sufi Poem: Vokabulary and Terminology, 1978, Curzon Press Ltd, London and Malmo.